

تاریخ ناگفته‌ی حرمسراهاي ایرانی

زن، کنیز، و حرمسرا در ذهنیت مردان

بخش اول



پدیده‌ی حرمسرا و داشتن زنان متعدد، از دیرباز در تاریخ ایران وجود داشته‌است. در کتاب «حیات مردان» از «پلوتارک» در مورد حرمسرای «اردشیر دوم هخامنشی» نیز سخن به میان آمده‌است. «هردوت» از زنان زیبا و دلیر ایرانی، بسیار و به نیکی یاد می‌کند. در تاریخ باستان، داستان‌های فراوانی از مبارزات و رقابت‌های زنانه‌ی درون حرمسراهاي عصر هخامنشی نقل شده‌است.

معروفترین پادشاه ساسانی که حرم‌خانه‌اش شهرت فراوان داشته، «خسرو پرویز» بوده است که حدود هزار زن در حرمسرای او زندگی می‌کرده‌اند. از زنان مشهور او، می‌توان به «شیرین» و «مریم»، دختر امپراتور روم اشاره کرد. این شیرین همان کسی است که نظامی، شرح حال دلدادگی‌های او را با خسرو پرویز پادشاه ساسانی است، زیر عنوان منظومه‌ی «خسرو و شیرین» آورده است.

البته پس از رواج اسلام در ایران، داشتن حرمسرا در میان خانواده‌های ثروتمند و رجال سرشناس نیز رایج گردید. حتی داشتن زنان عقدی و صیغه در میان مردم کوچه و بازار نیز چیزی غیر عادی نبوده‌است.

این نکته را باید یادآور شد که داشتن زنان متعدد و نگاه داشتن آنان در حرمسرا، تنها در ایران متداول نبوده‌است. بلکه این سنت در کشورهای دیگر مشرق زمین از جمله ترکیه‌ی عثمانی و دربار هارون‌الرشید نیز رواج داشته است.



«خسرو معتضد»، یکی از نویسندگان کتاب «سیاست و حرمسرا، زن در عصر قاجار» در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد:

«انگیزه‌ی عمده‌ی نویسندگان این کتاب بیشتر پردازش و تشریح و تبیین علت عقب ماندن ایران از کاروان ترقی جهان به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی برابر با قرون سیزده و چهارده هجری قمری است. وقتی پادشاهی چون «فتحعلی‌شاه قاجار» سال‌ها وقت خود را در آن مقطع حساس تاریخی به خوش‌گذرانی و زمان‌سپاری بیهوده می‌گذراند و کلکسیون زنان در خانه‌ی خویش ترتیب می‌دهد، نیک پیداست که کشور را به حال خود رها می‌کند و اوقات زیادی برای رسیدگی به امور ملک و مردم برایش باقی نمی‌ماند.

انصاف دهیم زمانی که شاه‌ی که در عین حال وظایف رییس مملکت، رییس دولت، قوه‌ی مقننه و حتی قضائیه را به شانه‌های ناتوان خود تلبار کرده و خویشتن را اولی‌الامر هم می‌خواند، اینسان روزگار به بیهودگی و هوسرانی بگذراند و صاحب بیش از ۲۰۰ فرزند شود، کجا توان و وقت پرداختن به امور مهم کشور را خواهد داشت و آیا نمی‌توان یکی از رازهای عقب‌ماندگی ایران در ۲۰۰ سال اخیر را از همین گم‌کردن زمامدار در شبستان‌های حرمسرایش باز یافت؟!»



مجموعه برنامه‌هایی که زیر عنوان «حرمسرا» تهیه شده، آمیزه و تنظیمی است از کتاب‌ها و نوشته‌هایی همچون:

- سیاست و حرمسرا (زن در عصر قاجار)، که با همکاری دو نویسنده‌ی آن، «خسرو معتضد» و «نیلوفر کسری» فراهم آمده‌است.
- زنان نامدار تاریخ ایران (مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه)، از «فریبرز بختیاری اصل»
- زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی، از «میترا مهرآبادی»
- زنان حرمسرای «ناصرالدین شاه»، نوشته‌ی «دکتر ابوالقاسم تفضلی»
- از «فروغ السلطنه» تا «انیس‌الدوله»، از «خسرو معتضد»

حرمسرای «آغا محمدخان قاجار»

بخش دوم



محمدخان قاجار
در جوانی و در عیالسال

وقتي سخن از حرمسرای «آغا محمدخان قاجار» که خواجه و خنثی بوده به میان می‌آید، انسان دچار شگفتی می‌شود. اما واقعیت این است که «آغامحمدخان» نیز که او را در کودکی به دستور «علیقلی میرزا عادلشاه» برادرزاده‌ی نادرشاه، خواجه کرده بودند، دارای حرمسرای متشکل از هفده زن ماهرو بود. درباریان و اطرافیان «آغامحمدخان» چنین وانمود می‌کردند که نمی‌دانند شهریار قاجار، خواجه است.

خواجه‌ی تاجدار که قادر به کامجویی از آنان نبود به گفته‌ی صاحب «تاریخ عضدی» درصدد اذیت و آزار آنها برمی‌آمد.

او چون با مشاهده‌ی رخسار زیبا و اندام دلفریب زنان زیبا آتش به وجودش می‌افتاد و درعین حال قادر به کام گرفتن نبود، خشمناک و برافروخته می‌شد و دیوانه‌وار با شلاق و چوب به جان دختر بیچاره‌ای می‌افتاد که افتخار هم‌خوابگی سلطان نصیبش شده بود و آزارش می‌داد.

بهای کنیزان گرجی در ایران ارزان می‌شود

بخش سوم



آغامحمدخان در تهران خود را آماده‌ی نبردی بزرگ و لشکرکشی به قفقاز و گرجستان می‌سازد. در هجوم به این نواحی است که زنان بسیاری را نیز از آن دیار به اسارت می‌گیرد. در این لشکرکشی‌ها، او از هیچ‌گونه خشونت‌ی دریغ نورزیده است. چنان‌که در «ناسخ‌التواریخ» آمده:

«آغامحمدخان بعد از تهیه‌ی تصرفات، هفتاد تن از اعیان گرجیان را عرصه‌ی شمشیر ساخت؛ آنگاه به شهر تفلیس درآمد و لشکر، دست به یغما برگشادند و چندان که دانستند و توانستند از زر و سیم و دیگر اشیاء نفیسه حمل دادند و پانزده هزار تن از زنان و دوشیزگان و مردان و پسران را اسیر و دستگیر ساختند و کشیشان را دست بسته به رود ارس انداختند.»

مورخ معاصر ازبک، «فتح‌الله عبدالله‌یف» به نقل از روزنامه‌ی «قفقاز»، در شرح این وقایع می‌نویسد:

«دشمن با جنگ و ستیز وارد «تفلیس» شد. سپاهیان ایرانی بلایای وحشتناکی بر شهر وارد آورده، دست به قتل و غارت زده و بخش قابل ملاحظه‌ای از سکنه‌ی آن را نابود ساختند.»

بچه‌های شیرخوار را از آغوش مادران برمی‌گرفتند و از پای، آنان را گرفته، به دونیم می‌کردند، تا تیزی شمشیرهای خود را بیازمایند. زنان را تحقیر کرده و آنان را به اردوگاه خویش می‌بردند و وادارشان می‌کردند که کودکان خود را در جاده رها کنند.

شمایل حضرت «مریم» را روی پل رودخانه‌ی «کورا» گذاشته، گرجیان را وادار می‌کردند که آن را لگدمال کنند، و بدین وسیله آنها را تحقیر می‌نمودند و هر کس به این کار تن در نمی‌داد، بلادرنگ او را از پل به رودخانه‌ی «کورا» - که دیگر پر از اجساد شده بود - پرتاب می‌کردند.

جاده، پر از کودکانی بود که توسط ایرانی‌ها از مادرانشان جدا شده و اینک به‌خاطر مادرانشان زار زار می‌گریستند.

فاتحان، گرمابه‌های مشهور شهر را که از سنگ مرمر و گرانیب ساخته شده بودند، ویران نموده، قورخانه و ضرابخانه را نابود کرده و مدارس، چاپخانه و کلیساها را از بین می‌بردند. کتابخانه‌ی غنی گرجستان به غارت رفت.»

نقل از کتاب «سیاست و حرمسرا، زن در عصر قاجار»، نوشته‌ی خسرو معتضد - نیلوفر کسری»

حرمسرای هزار نفره‌ی «فتحعلی شاه» قاجار و داستان سوگلی او «طاووس خانم»

بخش چهارم



اگرچه مورخین ایرانی عصر قاجار، از دومین شهریار این سلسله به‌عنوان خاقان کشور، مردی خوش‌اندام، دلیر و لایق یاد می‌کنند، بیگانگان، به‌ویژه دیپلمات‌های خارجی که باب رفت و آمد به ایران را گشوده بودند، تصویر دیگری از او ارائه می‌دهند.

آنان «فتحعلی‌شاه» را مردی خوش‌گذران، لاپالایی، بی‌لیاقت، خسیس، دهن‌بین، بی‌ارزش و به شکلی جنون‌آمیز زن دوست می‌دانستند. در سایه‌ی حضور چنین موجود نالایق و ناتوان و در دوران حاکمیت او بود که هفده ولایت قفقاز از ایران جدا شد.

شاه قاجار علی‌رغم مشکلات سیاسی کشور، زندگی افسانه‌ای خویش را که آمیخته به شادکامی و هوس‌های سیری‌ناپذیری بود در چهاردیواری‌های کاخ‌های عفن خود می‌گذراند. تفریح در حرمخانه، سواری، شکار و بازی با ورق، از سرگرمی‌های عمده‌ی او بود. میزان برد و باخت در حرم شاهی به حدی بود که هر کنیز، سالانه، مبلغی تا حدود پانزده هزار تومان به‌عنوان پاداش دریافت می‌کرد.

شاه قاجار با وجود داشتن هزار زن عقدی و صیغه، ایایی نداشت که بازهم رقاصه‌ها، مطرب‌ها، بازیگرها و خواننده‌های زن تهران را به قصر خود فراخواند و حتی بدان‌ها مسکن دهد. این لولیای شهرآشوب، همه‌ی هنرهای ممکن سرگرم‌کننده را همراه با زیبایی و دلربایی با خود به قصر شاهی

می‌آوردند و مجلس عیش شاه را با دف و تارو کمانچه و سنتور و تنبک بدل به مرکز هوس‌های انسانی می‌کردند. از میان آنان می‌توان از مطربه‌هایی چون استاد «زهره» و استاد «مینا» که شادی‌آفرین بزم او بودند، نام برد.



رامشگر حرم فتحعلی‌شاه، تصویر از «لوئیژ دو بووا» نقاش و سیاح فرانسوی

هنگامی که پای مستشاران خارجی به دربار باز می‌شود، انبوهی از جلوه‌های رفتاری ایرانیان از جمله تجمل‌پرستی طبقات گوناگون اجتماعی در خانه‌ها، قصرها، باغها، ضیافت‌ها و نیز آداب مفصل نهار و شام با غذاهای خوشمزه و متنوع، صرف قهوه و کشیدن قلیان، لباس‌ها، بازارها، گرمابه‌ها، کاروانسراها و مخصوصاً حرمسراهای اینان، اعجاب و شگفتی بیگانگان را برمی‌انگیزد.

مستشار فرانسوی «گاسپار درویل» می‌نویسد:

«بخل و خست فتحعلی‌شاه بی‌اندازه است. او لذتی جز روی هم انباشتن خزاین ندارد. همه ساله قریب ده تا دوازده میلیون فرانک جواهر گرانبها می‌خرد و آنها را در صندوق‌ها روی هم می‌ریزد. ضمناً طلای بی‌حسابی جمع‌آوری می‌کند. شکمی نیست که به زودی کشور خویش را ورشکست خواهد کرد.»

«طاووس خانم» سوگلی «فتحعلی‌شاه» که بود؟

«طاووس خانم» که بعدها ملقب به «تاج‌الدوله» ی اصفهانی شد از گرجی‌زادگان مقیم اصفهان بود که در آن شهر در یک خانواده‌ی فقیر گرجی پا به عرصه‌ی حیات گذاشته بود. راه‌یافتن پیرخان گرجی به حرمسراهای پادشاهان و دولتمردان ایرانی از دوران صفویه آغاز شده بود. زمانی که «شاه عباس» به گرجستان لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد، شصت هزار کنیز گرجی را با خود به ایران آورد.

در باب چگونگی آشنا شدن «فتحعلی‌شاه» با این دخترک گرجی، چنین نقل می‌شود که شاه در یکی از سفرهایش به اصفهان، دختر ده، یازده ساله‌ی ژنده‌پوشی را می‌بیند که صورتی زیبا، موهایی طلایی و چشمانی فیروزه‌ای رنگ دارد. این برخورد با دختر مورد نظر، احساسات شاه را به شدت دگرگون می‌کند. «فتحعلی‌شاه»، اسب خود را از رفتن باز می‌دارد و به یکی از خواجه‌سرایان دستور می‌دهد که ترتیب بردن دختر را به حرم شاهی بدهد.

شب وصل، بستر زفاف را بر تختی گوهر نشان می‌گسترند که «تخت خورشید» نام دارد. شاه قاجار به یاد آن دقایق شیرین همبستری با «طاووس خانم»، تصمیم می‌گیرد نام «تخت خورشید» را به «تخت طاووس» عوض کند.

در مورد ویژگی‌های تخت طاووس، «لردکروزون» فرانسوی چنین می‌نویسد:



«این تخت مثل تختخواب سفری است که اکثر فرمانروایان مشرق زمین به کار می‌برده‌اند. علاوه بر آن یک اثر ارزشمند، گرانها و زیباست. سراسر این تخت با ورقه‌هایی از طلا پرداخت شده‌است و با ظرافت و هنرمندانه آن را قلم‌زنی و میناکاری کرده‌اند. این تخت با سنگ‌های گرانها مکرر گردیده است. تخت طاووس، هفت پایه‌ی جواهر نشان و دو پله دارد که بر پشت ازدهایی قرار گرفته است. همچنین دارای دیواره‌ی ظریفی است که گرداگرد آن را با کتیبه زینت داده‌اند و پشتی برآمده و بلند آن، سراسر پوشیده از جواهر است.

تخت مورد نظر در قسمت وسط، بلندی بیشتری دارد و بر رأس آن ستاره‌ی گردی از الماس نصب شده‌است. در طرفین این ستاره، دو پرنده‌ی جواهر نشان دیده می‌شود که بر گوشه‌ی چهارچوبه‌ی عقبی به روی هم فرار داده شده‌اند.»

طاووس خانم، سوگلی فتحعلی‌شاه و سرانجام او

بخش پنجم



در بخش پیشین تا بدان‌جا اشاره کردیم که شاه قاجار به همبستری «طاووس خانم» بر روی «تخت خورشید» دست یافت و به افتخار نام او، نام آن را به «تخت طاووس» تغییر داد.

«طاووس خانم» پس از چندی لقب «تاج‌الدوله» یافت. شاه با اهدای جواهرات و توجه خاص به او، سعی داشت تا احترام اهل حرم را نسبت به او برانگیزد و علاقه‌ی خود را به او نشان دهد. از این رو برای وی عمارتی خاص، موسوم به «چشمه» ساخت که کاخی باشکوه با باغ و بستانی دلگشا و پهناور بود. او حتی گروه ارکستر ویژه‌ی خود را داشت که «بیگم رستم‌آبادی» معروف به «پارشاه» و دختر آقا محمدرضای موسیقیدان معروف به «شاهوردی» از جمله اعضای آن گروه بودند.

«طاووس خانم» دارای سه دختر و سه پسر شد و تا هنگام مرگ «فتحعلی‌شاه» در حرمسرای او زندگی کرد. او علی‌رغم خواهش شاه، هرگز نپذیرفت که به عقد او درآید و تا پایان زندگی شاه، صیغه‌ی او باقی ماند.

پس از مرگ شاه، «طاووس خانم» به بین‌النهرین- عراق امروز- رفت و در «نجف» اقامت گزید. در آن‌جا به خرید املاک و وقف آنها پرداخت. دوبار نیز به حج رفت و سرانجام در سال ۱۲۶۲ هجری قمری درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد.

امروزه نیز تصویر نقاشی شده‌ی «تاج‌الدوله» در کاخ گلستان تهران، در موزه‌ی نگارخانه نگهداری می‌شود. تصویر مورد نظر، حکایت از زیبایی خاص او دارد. این مورد نیز گفتنی است که «طاووس خانم» طبع شعر نیز داشت. زمانی که او دختر جوانی بود، شاه جمعی از فضلا را برای آموزش او انتخاب کرده بود تا علوم ادبی، منطق و مبانی بیان را به او آموزش دهند. این آموزش چنان تأثیری داشت که ذوق سرودن شعر را در او بیدار ساخت. از استادان وی، می‌توان از «معمدالدوله نشاط» نام برد. او از صدای خوبی نیز بهره‌مند بود.

شعر زیر نمونه‌ای از اشعار «طاووس خانم» است که زیر عنوان «تاج‌الدوله» خطاب به شاه سروده است:

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند
پیغام من دل‌شده را پس که رساند





باشد که دگرباره چو تاجم به سر آید
 بنشیند و در سایه‌ی خویشم بنشاند
 تا کی به صبوری بفریم دل خود را
 دیگر دل بیچاره صبتوری نتواند
 ای تاج سر، ای صاحب اورنگ، هم امشب
 «تاج» آید و جان را به قدمت بفشاند
 عشق است و خیال تو که ما را به ضعیفی
 چون گرد به هر سوی و به هر کو بدواند

از آنجا که «فتحعلی‌شاه» نیز طبع شعر داشت، از جمله برای سوگلی خود «طاووس خانم» شعر می‌سرود نمونه‌ای از اشعار او را نیز بخوانید:

دهنت تنگ‌تر از دیده‌ی مور
 دل من تنگ‌تر است از دهنت
 دور باد از سر کویت، اغیار
 نرسد صرصر دی بر چمن
 نامه را پای به کویت باز است
 که به دامان نرسد دست من

این پادشاه در وصف دیگر گل‌رخان حرم نیز اشعار بسیاری سروده‌است.

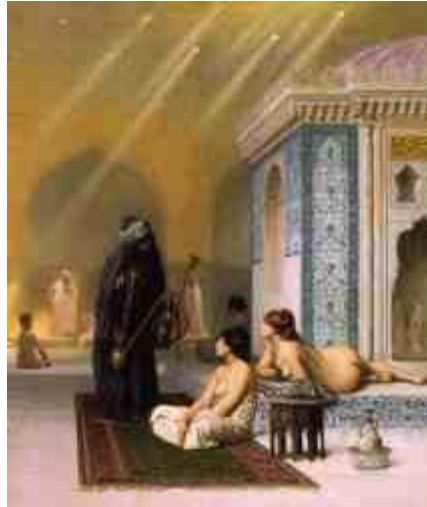
دوران سلطنت «فتحعلی‌شاه» فاجار اگر چه برای خود او دورانی باشکوه و دنیایی پر از لذت و ثروت و نیز معاشرت و مباشرت با زنان زیباروی ایرانی و غیر ایرانی بود، اما برای ملت ایران، ثمری جز بدبختی، گرسنگی، فقر و بیماری نداشت. بیماری وبا، تیفوس و طاعون بیداد می‌کرد شهرها هر روز ویران‌تر و مردم فقیرتر می‌شدند. جنگ‌های ایران و روسیه، کشور را به تجزیه و نابودی کشاند تا آن جا که هفده ولایت از ولایات ایران از کشور جدا شد. حمله‌ی افغان‌ها و ترکمانان در شرق و شمال شرقی کشور، آرامش را از مردم گرفته بود. نفوذ بیش از حد انگلستان نیز موجب تجزیه‌ی «هرات» و قسمت‌هایی از شرق ایران شده بود.

«سُئیل خانم»

قربانی جنون شاهان قاجار و در عین حال سوگلی شاه

بخش ششم





فتحعلي شاه در طول مدت سلطنت خود که حدود چهل سال به طول انجامید، بنا به نوشته‌ی صاحب کتاب «فاتح التواریخ»، قریب یک هزار زن عقدي و صیغه داشت. هنگامی که در اصفهان چشم از جهان می‌بست، ۵۷ پسر و ۴۷ دختر از او به یادگار باقی مانده بود.

بیکاری و رفاه در محیط حرمسرا و حسادت و رقابت بین زنان، گاه فاجعه‌های فراوانی می‌آفرید. بخش بزرگی از زندگی روزانه‌ی زنان حرم به تفأل، ورق بازی، جادو، دعا و کارهای از این دست می‌گذشت. همه‌ی این‌ها تلاشی بود از سوی یکایک زنان حرم برای محکم کردن جایگاه خود در ساختار حرمسرا و سرانجام در دل شاه.

معروفترین زنان محبوب شاه در اواسط سلطنت او، «تاج‌الدوله»، «مریم خانم»، «نیرالدوله»، «ساقی بیگم خانم»، «نوش‌آفرین خانم»، «مشتری خانم» و صدها زن دیگر بودند که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را داشتند. از میان خیل این زنان محبوب شاه، از جمله به «سنبل خانم» می‌پردازیم که مادر «شعاع‌السلطنه» است.

«سنبل خانم» از مردم کرمان بود که در جریان حمله‌ی «آغامحمدخان قاجار» به آن شهر و قتل و عام ساکنان آنجا به اسارت گرفته شد. «آغامحمدخان» از مردم کرمان نفرت داشت. به همین دلیل پس از اسارت دختر، دستور کور کردن او را داده بود. دلیل نفرت او از مردم کرمان، همکاری اهل این شهر با «لطفعلی‌خان» زند بود. وی این گناه را بر مردم کرمان نمی‌توانست ببخشد.

«آغامحمدخان» در آغاز دستور داده بود که پیران و جوانان، زنان، مردان و کودکان این شهر را سر ببرند و از سرهای بریده‌ی آنان، مناره بسازند. اما بعد که جنون آدم‌کشی‌اش اندکی کاهش یافت، دستور داد تا از انداختن زنان و کودکان به درون آتش خودداری کنند اما چشم مردان را بدون توجه به سن و سال آنها درآورده و از آنها مناره بسازند.

در این میان، شمار بسیاری از مردم کرمان از خطر مرگ جستند ولی از خطر کور شدن نتوانستند رهایی یابند. شیوه‌ی کور کردن دیگران به‌عنوان تنبیه و انتقام، در تاریخ کشور ما پدیده‌ی تازه‌ای نیست. بارها از آن، جهت انتقام‌گیری استفاده شده‌است. از جمله می‌توان به «نادرشاه افشار»، اشاره کرد که فرزند خود، «شاهرخ میرزا» را که به او بدبین شده بود، کور ساخت.

«فتحعلي شاه» که خود نیز در کشتارهای آغامحمد خان نیز دست داشت، روزی ضمن عبور از شهر مشاهده می‌کند که چند سپاهی ایلیاتی، دختر جوان و زیبایی را در آغوش کشیده و قصد دارند بعد از تجاوز، او را به قتل برسانند. یکی از سپاهیان، مرتب با گرز خود بر فرق دختر می‌کوبد تا او را بکشد اما عده‌ای از آنها اصرار دارند که بهتر است اول به وصالش برسند بعد نابودش سازند.

دختر که زبان ترکی نمی‌فهمد، ناله و شیون می‌کند که او را نکشند. در چنین حالتی، موهای بلند، آشفته و شفاف، چشم‌های درشت و رنگ سبزه‌ی بدن او، چنان شور و هیجانی در باباخان (فتحعلي شاه بعدها) ایجاد می‌کند که از سپاهیان می‌خواهد او را رها کنند. در آن حالت، آنها که او را



نمی‌شناسند، نمی‌پذیرند و او ناچار می‌شود با ضربه‌ای که بر مغز سپاهی فرود می‌آورد، دختر را از چنگ سپاهیان بیرون برد.

همان شب باباخان از آن دختر کام می‌گیرد و چون شیفته‌ی زیبایی‌اش شده بود او را به عقد خود درمی‌آورد. این دختر همان «سنبل خانم» است که شاه به وی مهر فراوان می‌ورزید.

شاه زنیاره‌ی قاجار بر تعداد زنان حرم خود روز به روز می‌افزاید. خیل زنان حرمخانه از فرط بیکاری پرواز کلاغ‌هایی را که در آسمان تهران در حال گردش بودند، تماشا می‌کردند و بر آن تغال می‌زنند. در این میان، کم کم پای افراد فال‌بین و رمال و دعانویس و جادوگر نیز به حرمسرا راه می‌یابد.

شاه برای سرگرم کردن زنان خود، فوت و فن ورق بازی و قمار را به آنان می‌آموزد. این کار و به‌ویژه برد و باخت‌های پولی آن‌چنان رایج می‌شود که بیشتر به نوعی اعتیاد بدل می‌شود. به این معنی که حتی در سخت‌ترین روزهای جنگ هولناک ایران و روسیه، اهالی حرم شاه‌ی، از آن غافل نبودند مگر در شب‌های جمعه که نوحه‌خوانی و سوگواری دینی در حرمخانه برپا می‌شد.

زندگی «فتحعلی‌شاه» از لحظه‌ای که چشم از خواب می‌گشود تا زمانی که به خواب می‌رفت، در حرمسرا می‌گذشت. کارهای سنگین و مهم کشور بر دوش نحیف «میرزا ابراهیم خان کلانتر شیرازی» ملقب به «اعتمادالدوله» نهاده شده بود. این وزیر اعظم که مردی مدیر و کاردان بوده، در خلال سال‌های صدارتش تلاش داشته تا نظم نوینی به اصول و تشکیلات دولت ایران بدهد. اما هم او نیز به وحشیانه‌ترین شکل ممکن، قربانی عواقب حرم و حرمسرا شد.



حاج میرزا ابراهیم کلانتر اعتمادالدوله، صدر اعظم

زنان حرم شاه‌ی، جلاد را واداشتند که اول به فجیع‌ترین وضع، زبان، بینی، گوش‌ها و دست و پای «اعتمادالدوله» را ببرد و پس از آن، پیکر تکه تکه‌اش را در آب جوش بیندازد.

در اینجا اشاره‌ای هم به شیوه‌ی خوابیدن شاه قاجار می‌کنیم. این اشاره، از قول یکی از نواده‌های فتحعلی‌شاه که از نزدیک شاهد چنین مواردی بوده، نقل شده است:

«گسترده رختخواب و لوازم راحت خاقان در عهده‌ی بیگم جان قزوینی بود که سه پسر از خاقان داشت. هر شب، شش نفر زن حرم در سر خدمت کشیک به نوبت می‌آمدند. دو نفر پشت سر بود، که پشت و شانیه‌ی شاهانه را در بغل می‌گرفت و دیگری منتظر بود که هر وقت به پهلوی دیگر غلتیدند، او بخوابد و پشت شاه را در بغل آرد. هر دو نفر هم به نوبت پای شاه را می‌مالیدند. یک نفر نقل و قصه می‌گفت، یک نفر هم برای خدمت بیرون رفتن و انجام فرمایشات در همان اتاق می‌ماند.



مسابقه‌ی «نرم‌تان» حرم

اگر شاه ایران به دشواری‌های سیاسی و اقتصادی کشور، وضع نابسامان مردم و فقر و بیماری آنها نمی‌اندیشید اما در حوزه‌ی زن و حرمسرا و سرگرمی‌هایی از این دست، آدم نسبتاً مبتکری بود. روزی که او با زنان حرم خود به بازار بزرگ شهر می‌رفت و از نزدیک شاهد لطافت پارچه‌های ابریشمی بود، ابتکار برگزاری یک مسابقه‌ی هیجان‌انگیز به وسوسه‌اش می‌اندازد. شاه تصمیم می‌گیرد نرمی و لطافت ابریشم را با نرمی تن زنان حرم خود مقایسه کند.

دست اندرکاران که از این همه تنوع‌طلبی شاه متعجب شده‌اند، ابتکار او را تحسین می‌کنند. این مسابقه و شرح برگزاری آن یکی از صحنه‌های عجیب و خواندنی تاریخ حرمخانه در ایران است. «عبداللّه مستوفی» نویسنده‌ی کتاب «تاریخ اداری و اجتماعی ایران» در صفحه‌ی ۳۰ در جلد اول کتاب خود از این مسابقه زیر عنوان «مسابقه‌ی نرمی پا» اشاراتی دارد. در کتاب‌های تاریخی دیگر نیز اشاره‌هایی به این مورد شده‌است.

چنین برمی‌آید که دامنه‌ی این مسابقه از حرم شاه‌ی گذشته و به شهرها و تهران نیز رسیده باشد. زنان و دختران زیبارو از سراسر کشور به حرمخانه‌ی «فتحعلی‌شاه» خوانده می‌شدند تا طی مراسمی در این مسابقه شرکت کنند. آنان به فراخور «نرم‌تنی» و زیبایی خود جوایزی دریافت می‌داشتند. این مسابقه سالی یک بار در قصر شاه با تشریفات ویژه انجام می‌شد.

نحوه‌ی برگزاری و اجرای مسابقه به این شکل بود که در تالاری بسیار بزرگ، کف‌پوشی پهن می‌کرده‌اند تا روی قالی‌های تالار را ببوشاند. روی این کف‌پوش، مقدار زیادی ابریشم می‌ریخته‌اند. شرکت‌کنندگان این مسابقه در حضور شاه، باید روی کف‌پوش می‌غلتیده‌اند. در تمام این مدت، شاه تماشاگر حرکات نرم‌تان «حرم سیر و عفاف ملکوت» خویش بوده است.

البته قبل از این مسابقه‌ی روی ابریشم غلتیدن، کار به شیوه‌ی دیگری انجام می‌گرفت. بدان معنی که دختران و زنان حرم، می‌باید روی کف‌پوش پوشیده از ابریشم راه می‌رفته‌اند. اگر در این میان، ذرات ابریشم به کف پای آنان نمی‌چسبیده، حکایت از نرمی و تمیزی کف پای آنان داشته است. طبیعی است که افراد مورد نظر، از دست شاه به دریافت جایزه نایل می‌شده‌اند. اما ظاهراً این کار از آن هیجان تصور شده برای شاه برخوردار نبوده است. به همین جهت ذهن خلاق شاهانه به سوی شکل غلتیدن نرم‌تان حرمسرا بر روی ابریشم‌ها جهت‌گیری شده است.

بزم شاه در حرمسرا و رزم سربازان در قفقاز

بخش هفتم



زمانی که نقشه‌ی تجزیه‌ی ایران به دست دولت‌های خارجی کشیده می‌شد، در درون قصر شاه قاجار نیز نقشه‌ی مسابقه‌ی بزرگ «نرم‌تان» و مقدمات به اجرا درآمدن آن فراهم می‌آمد که کمتر از مسابقه‌ی دختر شایسته‌ی جهان در این دوران، هیجان‌انگیز نبود و مخارج بسیاری را بر گرده‌ی مردم فقیر و تهیدست ایران تحمیل می‌کرد.

آن سال سومین زمستان از سال‌های سلطنت «فتحعلی‌شاه» بود. زمستانی سخت که مرگ و میر فراوان به دنبال داشت. در اثر ریزش بسیار برف، راه‌ها بسته شده بود و هیزم و آذوقه‌ی کافی در اختیار مردم نبود. علاوه بر سرما و گرسنگی، مردم دچار نوعی بیماری شده بودند که بعدها نام «انفلوآنزا» به خود گرفت. همه روزه بسیاری از مردم فقیر در گوشه و کنار پایتخت بر اثر گرسنگی و سرما جان خود را از دست می‌دادند. بیماری وبا، تیفوس و طاعون هر چند سال، به جان مردم شیخون می‌زد. مردم با قحطی و گرسنگی دست به گریبان بودند و بیگانگان نیز با دسیسه‌های گوناگون در پی تجزیه‌ی کشور کمین کرده بودند.

شاه هوسران قاجار فارغ از غم گرسنگی مردم و مرگ و میر آنها، در میان زنان حرمسرای خود می‌لولید و اشتباهی سیری‌ناپذیرش به دنبال زنان تازه و تجربه‌های تازه در زمینه‌های جنسی بود. او دور از همه‌ی مرگ و میرها که بیشتر شامل حال کودکان و سالمندان می‌شد، خود را برای لذت‌بخش‌ترین مسابقه‌ی نرم‌تان که سوگلی‌هایش آن را ترتیب داده بودند، آماده می‌کرد.

قرار بر این بود که از نقاط گوناگون کشور در این مسابقه شرکت کنند. همه‌ی برندگان، افتخار صیغه شدن شاهانه را به خود اختصاص می‌دادند. تصمیم گرفته شد که بسیاری از دختران دریاری و شخصیت‌های مهم را به حرمخانه دعوت کنند که پس از صرف ناهار در غروب یک روز جمعه، مسابقه اجرا شود.

در آن روز، رفت و آمد نوکرها و فرایش‌ها و ورود بسیاری از زنان و دختران با چادر و روبنده و سوار بر قاطر، خبر از واقعه‌ای تازه می‌داد. یکی از تالارهای بزرگ اندرون در قصر «گلستان» به محل برگزاری مسابقه اختصاص داده شده بود. تخت زرین مخصوص جلوس سلطان در قسمت شمالی تالار گذاشته شده بود و روی کف‌پوش عریض و طولی که قسمت اعظم تالار را پوشانده بود، هزاران تکه از پارچه‌های ریز و درشت ابریشمی به چشم می‌خورد.



در خلال روز از میهمانان که بخشی از آنها را مادران و خواهران افراد شرکت کننده تشکیل می‌دادند، با شربت گلاب، آلبالو، بهار نارنج، عرق بیدمشک و میوه‌های فصل و غذاهای شاهانه پذیرایی می‌شد. شاه، تنها فرد مذکر این مجلس بود که به مناسبت مقام خود، محرم همه به حساب می‌آمد. مجموعه‌های غذاهای شاهانه به فراوانی در سراسر سفره چیده شده بود. نوازندگان نابینا به فرمان شاه با چنگ و رباب و کمانچه و سنتور، بزم شاه را هیجان‌انگیزتر می‌ساختند و کنیزان سیاه‌پوست که از زنگبار و سواحل ماداگاسکار و سودان به ایران آورده شده بودند، قلیان و قهوه به حاضران تعارف می‌کردند.

در چنین زمانی، در منطقه‌ی قفقاز، سربازان ایرانی در آن زمستان سرد و مردافکن که فاقد لباس گرم بودند از سرما به خود می‌پیچیدند و یکی پس از دیگری بر اثر بیماری جان خود را از دست می‌دادند. از سوی دیگر، در چنین جثنی است که شاه قاجار، شیفته‌ی دختری می‌شود که در چند متری اونسشته است.

پس از برگزاری مسابقه زمانی می‌رسد که شاه باید جوایز را به برنده یا برندگان بدهد. اما او خشمگین می‌شود و از دادن جوایز به دختران خودداری کرده و با قهر به اندرون می‌رود. در این میان، تنها یکی از سوگلی‌های او می‌فهمد که دلیل رنجش شاه، برنده نشدن همان دختری بوده که بیش از دیگران نظر او را به خود جلب کرده است.

آن شب دختران و زنانی که از راه دور آمده بودند شب را در حرمخانه‌ی گرم و روشن دربار «فتحعلی‌شاه» ماندند. زنان حرم درصدد رفع کدورت شاهانه برآمدند و به همین دلیل، دختر مورد نظر او را که «جمیله» نام داشت برای پذیرایی و ورود به حرم شاه آماده کردند.

سلطان قاجار با دیدن او می‌گوید حیف است که نام چنین لعبتی «جمیله» باشد. از امروز نام او را «گُلَبَدَن» می‌گذاریم. آنگاه شعری را که در وصف او سروده بود برای حاضران می‌خواند:

قامت موزون تو قد صنوبر شکست
 خنده‌ي شیرین تو، قیمت شکر شکست
 ماه قصب‌پوش من طرف کله برشکست
 زلف سمن‌سای او غالیه را برشکست
 طره‌ي پرچین او بوی ز سنبل برد
 کاکل مشکین او رونق عنبر شکست
 ساقی بی‌رحم چون دور به خاقان رسید
 هم می و پیمانہ ریخت هم خم و ساغر شکست

تاریخ ناگفته‌ي حرمسراهای ایرانی

بخش هشتم



آنچه که در بخش نوشتاری می‌آید، بطور دقیق همان نخواهد بود که در بخش گفتاری آمده‌است. در بخش نوشتاری، مطلب با اندکی تجزیه و تحلیل همراه است تا عمق فاجعه بیشتر نمودار گردد.

سرگذشت زنان حرمسراهای شاهان ایران، بخشی از سرگذشت زنان کشور ماست که کمتر بدان پرداخته شده‌است. این بخش از تاریخ ایران، نتایج ویرانگر و دردناکی برای مردم نیز به دنبال داشته است. این همه فاجعه و بلا، حاصل خوش‌گذرانی، بی‌تدبیری و زنیارگی بخشی از شاهان کشور ما، بویژه شاهان قاجار بوده‌است.

این مسائل در زمانی رخ می‌دهد که ایران در بدترین و در عین حال حساس‌ترین دوره‌ي تاریخی خود به سر می‌برد. درست زمانی که بخش بزرگی از جهان با کاروان بیداری رو به پیش دارد، ایران در معرض تجاوز دوگانه‌ای قرار گرفته است. تجاوز از درون به وسیله‌ي حاکمان آن و تجاوز از بیرون به دلیل هموار بودن راه و آماده بودن همه‌ي امکانات برای تصرف بخش‌هایی از خاک یک کشور.

البته نباید این نکته را انکار کرد که حتی استقرار چنان حکومتی در ایران، حاصل عوامل دیگری بوده است که آن عوامل، بخشی ریشه در گذشته‌ي تاریخ ایران دارد و شماری ریشه در همان زمان «فتحعلی‌شاه» و دیگر سران سلسله‌ي قاجار نیز فرزندان نادانی فاجعه بار تاریخی و اجتماعی همان کشورند. آنان اگر از تربیت و آموزشی درست برخوردار بودند چه بسا هم می‌توانستند به قول معروف، صد در دنیا و هزار در آخرت نصیب خویش کنند، هم به حال و روز مردم برسند و هم در حرمسرای شاهی در میان لذت‌های انسانی و حیوانی بیهوش شوند.

زنان حرم شاهی به عنوان انسان‌هایی اسیر، بی‌اراده و ابزار کوتاه مدت دست شاه، چه بسا آرزو می‌کردند که در روستایی دور از زرق و برق حرم شاهی زندگی کنند و تا آن حد بازیچه‌ي مقررات فاسد، غیر انسانی و ساینده‌ي مردان زور و زر نباشند. حتی کسانی که در مسابقه‌ي نرم تنانه‌ي

حرمسرای شاهي شرکت مي‌کردند، چه بسا نه از سر سيري و يا براي خوش‌گذراني در حرم شاهي بوده است. به عنوان نمونه مي‌توان به همان دخترکي اشاره کرد که شاه به علت برنده نشدن او، سخت آشفته خاطر شده بود. اين دختر براي سوگلي شاه تعريف مي‌کند که او براي گريز از بدبختي و فقر، رو به دشمن خاندان خود آورده است:

«من با اميد فراواني در اين مسابقه شرکت کردم. خانواده‌ام در جريان جنگ‌هاي قبله‌ي عالم با «حسينقلي خان» از هستي ساقط شدند. در اين ميان تنها من بودم که مي‌توانستم با جلب توجه و ترحم شاه، مانع از نابودي قطعي خانواده‌ام شوم. برادرهايم به دستور قبله‌ي عالم کور شدند و مادر و خواهرهايم در بدترين وضع بسر مي‌برند. فکر کردم اگر در اين مسابقه برنده شوم، با پول قابل توجهي که دريافت مي‌کنم مي‌توانم وضع نابسامان خانواده‌ام را، ساماني ببخشم و ضمناً جهيزيه‌ي خوبي نيز براي خودم تهيه کنم.»

تشریفات حرمخانه روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. اسراف در همه‌ی عرصه‌ها از زرق و برق گرفته تا نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها، هیچ مرزی نمی‌شناسد. از طرف دیگر نیروهای جنگی تزار روس که از «قفقاز» به سوی جنوب روانه شده‌اند، جز ویرانی، کشتار، دربدری و وحشت عظیم برای مردم ایران که هیچ پناهگاه نظامی و سیاسی قدرتمندی ندارند، چیز دیگری از خود به جای نمی‌گذارند.

تاریخ شهریاران و خلفای عثمانی که دارای حرمسرا بوده‌اند، حکایت از آن دارد که آنان، شب‌ها را برای تمدد اعصاب و رفع خستگی از کارهای اداری و سیاسی، به تنهایی به خوابگاه می‌رفته‌اند تا کسی مزاحمشان نشود. اما شاه قاجار مقرر می‌سازد که هر شب شش تا هشت زن در خوابگاه او، تا صبح حضور داشته باشند. بعضی از این زنان برای شاه قصه می‌گویند و برخی آواز می‌خوانند.



«فتحعلي‌شاه» به چنان حال و هوایی رسیده بود که هیچ نیرویی نمی‌توانست اراده‌ی او را سد کند. این ویژگی چنان قوت گرفته بود که سخن‌گفتن برخلاف خواسته‌ی او، کفر به حساب می‌آمد. روزی که او از شدت خشم، زبان و بینی «حاج میرزا ابراهیم کلانتر» (اعتمادالدوله، صدراعظم) را برید و خود او را در دیگ آب جوش انداخت، حتی یک نفر از بزرگان کشور جرأت نکردند وساطت کرده یا از او حمایت کنند و یا حتی خدمت‌ها و کوشش‌های او را در برقراری سلطنت قاجار به او یادآور شوند! از یاد نبریم که حاج ابراهیم کلانتر، صرف نظر از همه‌ی سمت‌هایی که داشت و کارهایی که کرده بود، نقش استاد و تربیت‌کننده‌ی شخص شاه را نیز در دوران رشد او به عهده داشته بود.

کنیزان سیاه‌پوستِ دربار به هنگام میان‌سالگی و کهولت اجازه می‌یافتند از قصر خارج شوند و برای خود، زندگی و سر و سامانی خارج از دیوارهای حرم فراهم آورند. اما بیچاره غلامان و خواجه‌های سیاه و سفید، کوچک‌ترین امیدی به آینده نداشتند. آنان اگر از دام تصفیه‌های خونین حرمخانه جان سالم بدر می‌بردند، یا به جرم همدستی با زنان خائن یا کمک به فرار آنان از حصارهای حرمسرا، به قتل نمی‌رسیدند، تا آخر عمر پشت دیوارهای حرمخانه می‌ماندند و می‌پوسیدند.

«فتحعلي‌شاه»، سال نخست سلطنت خود را با درهم کوبیدن قیام‌ها و نهضت‌های جاه‌طلبانه‌ی سرداران و منتفذین محلی به پایان رساند. هفته‌ای نبود که چندتن از گردن‌کشان، گردن زده نشوند. روزی نبود که دو سه تن از یاغیان در میان آجرهای دیوار گذاشته نشوند و زنده به گور نگردند. و یادستور اعدام، کور کردن، عقیم کردن و سنگ‌چین کردن دشمنانش به طور مرتب صادر نشود.

در همین زمان، قحطی، جان انسان ها را همچون برگ پاییز درو می‌کرد. مهاجمان و راهزنان، فرصت را غنیمت می‌شمردند و با هجوم به خانه‌های مردم بی‌دفاع، آنان را از هستی اندک باقی مانده‌شان محروم می‌ساختند. از سوی دیگر اقوام ساکنان شمال شرقی کشور، هر سال به خراسان و گرگان و مازندران یورش می‌بردند و شمار بسیاری از مردم را به‌عنوان برده، در بازارهای «خیوه» و «خوارزم» می‌فروختند.

قدرتمندان می‌کشتند و می‌بردند و مردم بی‌دفاع، کشته می‌شدند و به غارت می‌رفتند. قانون جنگل در سراسر خاک ایران، نکته به نکته، مو به مو، اجرا می‌شد.

شرایط محیطی - زیستی زنان حرمسرای قاجار

بخش نهم

در بخش‌های پیشین، به برخی از ویژگی‌های حرمسرای شاهان قاجار و رفتار سوجویانه‌ی آنان پرداختیم. به یاد داشته باشیم که همه‌ی این سپاهکاری‌ها زمانی روی می‌داد که کشورهای اروپایی در حال باز کردن افق‌های ذهن مردم بودند و زنان نیز می‌رفتند که بند از دست و پای خویش در عرصه‌های مهم زندگی اجتماعی بگشایند.

در همین راستاست که گروهی از دانش‌آموختگان ایرانی، راهی اروپا شدند تا از آن سفره دانش و تکامل فرهنگی، بهره‌ای فراچنگ آرند. البته این حرکت، در جامعه‌ی ایران و بدون تردید در میان زنان آن دوره، تأثیری چشمگیر داشته‌است. اما پیش از بررسی نقش زنان این دوره در سیاست، باید نخست اشاره‌ای به محیط زندگی زنان دربار شاهان قاجار داشته باشیم.

محیط حرمسرای شاهي و وضعیت زنان حرم



حرمسرای شاهي عهد قاجار را دیوارهای بلند و محکمی تشکیل می‌داد که در مرکز آن حیاط بزرگی قرار داشت و دور تا دور آن را اتاق‌هایی جدا و مستقل، همراه با حیاط‌خلوت‌ها احاطه کرده بود. در این محیط، زنان و کنیزان شاه همراه با خدمه و میهمانان گوناگون، زندگی می‌کردند و از ثروت و تجمل بسیاری نیز بهره‌مند بودند.

هیچ مردی جز شاه حق ورود به آنجا را نداشت. سبک معماری داخل حرمسرا، اصیل و دارای ایوان‌ها و تالارهای زیبایی بود که با تصویرها و گچ‌بری‌های ظریف با استفاده از طلا و لاجورد، زیبایی چشمگیری به وجود می‌آورد. در زمان ناصرالدین شاه، به دلیل افزایش زنان او، حرمسرای قاجار، می‌بایست تجدید بنا می‌شد. به همین جهت بر روی خرابه‌های بنای قدیم که دارای ارزش تاریخی بسیاری بود، اندرونی جدیدی با وسعت بسیار ساخته شد.



نگهداری اندرون شاهی برعهده سه گروه ویژه بود: گروه اول سربازها بودند که از ارگ و اطراف آن پاسداری می‌کردند، گروه دوم را فراش‌ها، خدمتکاران زن و مرد (خواجه‌ها) تشکیل می‌دادند که وظایف درونی حرمسرا را به عهده داشتند و گروه سوم کسانی از قبیل باغبان، چراغچی و جاروکش بودند.

نظارت بر کلیه کارهای اندرون به‌عهده «خواجگان» بود که همین مسأله، قدرت و ثروت زیادی برای آنان به‌همراه داشت. اینان علاوه بر رسیدگی به امور زنان، نگهداری و حفاظت از آنها را نیز به‌عهده داشتند. «دده‌باشی»، لقب افتخاری کنیزان، و «خواجه‌باشی»، نام مردان این گروه بود. دقت عمل این افراد در کارشان، محیط حرمسرا را به زندانی بدل ساخته بود که زنان شاه، زندانیان آن بودند.

یک یا چند تن از این «خواجگان» که مورد تأیید شاه بودند لقب «آباباشی» می‌یافتند که با توجه به نقش حساس خود، یکی از پست‌های کلیدی دربار در دست آنان بود. ورود و خروج افراد به حرمسرا، بدون اجازه و تأیید آباباشی نمی‌توانست امکان‌پذیر باشد.

حرمسرای شاهی در زمان «فتحعلی‌شاه»، از نظم بسیاری برخوردار بود. او سعی می‌کرد کمتر تحت تأثیر حرف‌های زنان خود قرار گیرد. به‌همین دلیل، دسته‌بندی‌های سیاسی در زمان او، نتوانست بر فضای حرمسرا سایه بیندازد. درست برخلاف او «ناصرالدین‌شاه»، در موارد زیادی، تحت تأثیر افکار مادر و زنان خود قرار می‌گرفت.

وضعیت زنان شاه

چه کسانی اجازه‌ی ورود به حرمسرای شاه قاجار را داشتند. در نگاه نخست باید به دو شرط اولیه توجه کرد و آن عبارت بود از جوانی و زیبایی افراد. اگر کسی این دو شرط را دارا بود بی تردید اجازه‌ی ورود به حرمسرای شاهی را می‌یافت. افراد دیگری که می‌توانستند به حرمسرای شاهی رفت و آمد داشته باشند عبارت بودند از زنان درجه اول حرمسرا شامل: مادر، خاله، عمه و سایر خانم‌های مسن خانواده‌ی سلطنتی.

رده‌ی بعدی را همسران عقدی شاه تشکیل می‌دادند که معمولاً از خانواده‌های قاجار و اشراف درجه‌ی اول کشوری انتخاب می‌شدند. این نوع ازدواج‌ها بیشتر جنبه‌ی سیاسی داشت و بنا بر دوندیشی‌های اجتماعی صورت می‌گرفت. از جمله گاهی در راستای آرام کردن رؤسای ایلات و بزرگان کشور انجام می‌شد.

همسران عقدی شاه، معمولاً توسط مادر او انتخاب می‌شدند و فقط فرزندان این زنان حق انتصاب به مقام ولایت‌عهده‌ی را می‌یافتند. در این میان، شمار زنان صیغه‌ای شاه بیشتر از زنان عقدی او بود. این زنان، یا بنا به میل شاه انتخاب می‌شدند، یا سران و بزرگان کشوری، آنها را پیشکش می‌کردند و یا به صورت اسیر، نصیب شاه می‌گشتند. در میان زنان حرمسرا، پاره‌ای بیشتر از بقیه، نظر شاه را به خود جلب می‌کردند و به مقام «سوگلی» نایل می‌آمدند، که این وضعیت، دارای حقوق و مزایای ویژه‌ای نیز بود.

آخرین مقام را در حرمسرا، کنیزان داشتند که هر یک در هنر خاصی همچون آواز، موسیقی یا رقص ماهر بودند. عده‌ای از اینان نیز اگر توجه شاه را جلب می‌کردند، به عقد موقت یا صیغه‌ی او درمی‌آمدند.

از وظایف کنیزان، علاوه بر رسیدگی به امور زنان شاه، نگهداری و تربیت فرزندان آنها بود. این بخش از زنان حرم، عمده‌ترین وسیله‌ی دستیابی به خبرهای مهم بشمار می‌رفتند. زنان مهم و پرنفوذ شاه، برای حفظ موقعیت خود در نزد او، خدمتکاران زیبارویی انتخاب و سپس تربیت می‌کردند که در مواقع حساس برای جلب توجه بیشتر شاه به خود، آنان را به وی پیشکش می‌کردند.

هر یک از زنان حرم به نسبت مقام و نفوذی که نزد شاه داشتند، حقوق معینی دریافت می‌کردند. خرج زنان درجه‌ی سوم حرمسرا که کنیزان را شامل می‌شد، با سوگلی‌ها و زنانی بود که اینان در خدمتشان بودند. شاه فقط گاهی به آنها از راه لطف، مبلغی به عنوان پاداش می‌داد. زنان درجه اول شاه، ماهی هفتصد و پنجاه تومان، زن‌های درجه‌ی دوم، به نسبت از دویست تا پانصد تومان، و صیغه‌های شاه که در ردیف سوم قرار داشتند از یکصد تا یکصد و پنجاه تومان مقرر دریافت می‌کردند.

بسیاری از زنان اندرون شاهی، روز را با پرداختن به کارهای دستی و هنرهای گوناگون سپری می‌کردند. از جمله‌ی این کارها، خطاطی، شعر و کارهای دستی از قبیل بافندگی، نساجی، ریسندگی، آوازخوانی، رقص، موسیقی، نقاشی و حتی تیراندازی و کمان‌داری بود. از نمونه‌هایی که



می‌توان نام برد آنست که «حیران تجربیشی»، سوگلی «ناصرالدین‌شاه»، در سوارکاری بسیار مهارت داشت و «فخرالدوله» دختر «ناصرالدین‌شاه»، در تیراندازی، فرد زبده‌ای به شمار می‌آمد.

معمولاً مشاغل ویژه‌ای در اندرون حرمسرا برای ایجاد نظم و نظارت بر کارها، به زنان واگذار می‌شد. موردهای زیر از آن جمله است:

تقسیم	نظارت	نظارت	نظارت	نظارت	نگهداری
نظارت	بر	بر	بر	از	از
نظارت	آبدارخانه	زنان	وجوه	تقدیمی	و
نظارت	و	و	خزانه‌ی	و	پیشکشی
غذای	خانہ‌ی	و	و	و	و
اندرون	اندرونی	قهوه‌خانه‌ی	کارهای	و	و
شاه	سلطان	آنان	اندرون	پیشکشی	نامہ‌نگاری

نامہ‌نگاری با دولت‌های خارجی و پذیرایی از میهمانان خارجی و داخلی که به حرم می‌آمدند.

سرگرمی‌های زنان حرمسرای شاهی

بخش دهم



داشتن زنان متعدد و نگهداری از آنها در چهاردیواری حرمسرا، با توجه به حسادت‌ها و رقابت‌های میان آنان، شاهان قاجار را با دشواری‌هایی روبرو می‌ساخت. شاه اگرچه در عمل مالک آنها بود و بر آنان حکم می‌راند و از سوی دیگر اگر چه کنترل زنان حرم، توسط خواجه‌ها و چشم و گوش‌های شاه صورت می‌گرفت، اما با این همه، به وجود آمدن درگیری در میان زنان حرم، یک امر اجتناب‌ناپذیر بود و این پدیده، در دسرهایی نیز به وجود می‌آورد.

از این رو، شاهان قاجار به منظور ایجاد محیط سالم‌تر در اندرون حرمسرا، سرگرمی‌هایی برای زنان متعدد خود ایجاد می‌کردند. از جمله‌ی این تفریحات که از سوی زنان بسیار مورد استقبال قرار می‌گرفت، مراسمی بود که در روز سیزدهم فروردین هر سال اجرا می‌شد.

در زمان «فتحعلی‌شاه»، اهل حرم در این روز، در باغ بزرگی که قبلاً قُرُق شده بود، حاضر می‌شدند. پس از مراسم تحویل سال، زنان وسایل سفره‌ی هفت‌سین را با سر و صدا و خنده به یغما می‌بردند. پس از این کار، «غنچه دهن» و «گنجشکی» که هر دو از خدمه‌های حرم بودند، دو کنیز سیاه تنومند، با نام‌های «گل‌عنبر» و «مشک‌عنبر» را به داخل حوض آب می‌انداختند. آن دو در داخل آب با هم کلنجار می‌رفتند و کشتی می‌گرفتند و بقیه نظاره‌گر این صحنه بودند و آنها را تشویق می‌کردند.

پس از آن، نوبت «شادباش» می‌رسید و شاه، در میان خانم‌ها پول می‌پاشید. با این کار، غوغایی برپا می‌شد و همه برای برداشتن پول از سر و کول هم بالا می‌رفتند. آنگاه زمانی می‌رسید که شاهزادگان به حضور شاه می‌آمدند تا «آش ماست» مخصوصی را که در آن روز تهیه می‌شد، بخورند.

از تفریحات دیگری که در زمان «فتحعلی‌شاه» رواج داشت، همان مسابقه‌ی «نرم‌تنی» بود که قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم. شاه دستور می‌داد که پارچه‌ی مقاوم و پلاستیک مانند بزرگی را در سالن قصر پهن کنند و روی آن ابریشم خرد شده بریزند. آنگاه او به زنان خود دستور می‌داد که با پای برهنه روی آن راه بروند. پس از اجرا، به خانم‌هایی که خرده‌ابریشم به پایشان نمی‌چسبید، جایزه داده می‌شد.



«آش‌پزان» یکی دیگر از تفریحات مورد علاقه‌ی زمان «ناصرالدین‌شاه» بود. برای انجام آن، در اواسط بهار به دستور شاه، همه‌ی زنان حرم و درباریان جمع می‌شدند و در یکی از خیابان‌های باغ، چادر می‌زدند تا مجموعه‌ها و وسایل مورد نیاز «آش‌پزان» را در آنجا قرار دهند. سپس همه‌ی وزرا و اشراف و اعیان، می‌بایست در تهیه‌ی آن آش نقش داشته باشند.

حتی پاک کردن حیوانات و آماده کردن بقیه‌ی مواد لازم برای پخت آن آش از وظایف همه‌ی کسانی بود که موظف بودند به سهم خود کمک کنند. پس از آماده‌شدن مواد لازم، شاه با دست خود، آنها را در دیگ می‌ریخت تا پخته شود. در خلال تهیه‌ی آش و اجرای این مراسم، نوازندگان و رقاصان در نقاط مختلف باغ به نوازندگی و رقص می‌پرداختند. در طول روز، شاه به همه جا سر می‌زد و در بزم هر گروه از مهمانان شرکت می‌کرد.

بعد از ظهر همان روز، برای سرگرمی خانم‌های اندرون، مسابقه‌ی کشتی انجام می‌شد و زنان با اشتیاق فراوان از پشت پرده‌ی زنبوری، مراسم کشتی را تماشا می‌کردند. بخش دیگر سرگرمی‌های زنان حرم، اسب سواری بود که برخی از زنان که به این فن آشنایی داشتند، در این روز هنرنمایی می‌کردند. «فخرالدوله»، دختر شاه، که به فن تیراندازی وارد بود، در قسمت سواره‌ها، سوار بر اسب به شکار پرندگان می‌پرداخت.



از تفریحات دیگری که در عصر «ناصرالدین‌شاه» معمول شده بود، بازی «چراغ خاموش کن» بود. در این باره «تاج‌السلطنه» دختر این پادشاه در خاطراتش چنین می‌نویسد:

«پدر من مقصود عظیمی از این بابت داشت. اولاً می‌خواست از داخله‌ی حرمسرا کاملاً مستظهر باشد. دیگر آن‌که می‌خواست بداند کدامیک از خانم‌ها با هم دشمنی دارند. این بهترین وسیله برای فهم این کار بود. این بازی عبارت بود از خاموش کردن چراغ و زنان در تاریکی حکم قطعی در آزادی

داشتند تا با یکدیگر برخورد کنند، همدیگر را کتک زده یا بیوسند و وقتی چراغ روشن می‌شد، هر کس به همان صورت که بود، دیده می‌شد. در پایان کار مجروحین مورد الطاف ملوکانه قرار می‌گرفتند و اشخاصی که لباسشان پاره و بی‌مصرف شده بود با اعطای پول لباس، سرفراز می‌شدند.»

مجالس شب‌نشینی نیز همه هفته از سوی شاه برقرار می‌شد. در غروب، زنان برای گردش در باغ، آماده می‌شدند که معمولاً بزمی نیز پس از آن فراهم می‌شد. شرکت در کلیه اعیاد ملی، مذهبی و عزاداری‌ها نیز از جمله تفریحات زنان اندرون به حساب می‌آمد.

در دوران قاجاریه، تهران در ایام عزاداری ماه محرم، تبدیل به یک عزاخانه بزرگ می‌شد. همراه با این مجالس، تکیه‌هایی برای زنان اندرون تشکیل می‌شد که از در بزرگ تا در تکیه دولت را پرده‌ای توری می‌کشیدند و خیابانی به اندازه‌ی سه متر را به خانم‌های حرم اختصاص می‌دادند که با میهمانانشان از آنجا می‌گذشتند.



طبقه‌ی اول تا طبقه‌ی سوم تکیه، متعلق به زنان بود. موضوع از این قرار بود که خانم‌های حرمسرا و میهمانانشان، در طبقه‌ی اول و دوم مستقر می‌شدند و سپس نوبت خدمه‌ی حرم بود که در طبقه‌ی سوم جا بگیرند.

پس از ورود خانم‌ها به تکیه، در، کاملاً بسته می‌شد تا چشم نامحرم به آنان نیفتد. غرفه‌ی شاه در قسمت روبرو قرار داشت تا به همه جا و همه کس مشرف باشد. او با دوربین به تماشای مراسم و افراد حاضر در تکیه می‌پرداخت. در کنار شاه، جایگاه عموها، مقامات درجه اول مملکتی و وزیر مختار روسیه و انگلیس بود. سمت چپ او، جایگاه مادر شاه، همسران درجه‌ی اول او و همسر وزیر مختار روسیه و انگلیس بود. این مراسم تا روز عاشورا ادامه داشت.

علاوه بر آنچه تا به حال گفته شد، هر یک از خانم‌های طراز اول حرم، همچون «انیس‌الدوله» و «شکوه‌السلطنه» در خانه‌های خود مجالسی برپا می‌کردند که در پایان مجلس عزاداری و شنیدن ذکر مصیبت، به خوردن برنج و عدس بوداده و کشیدن قلیان می‌پرداختند.



در ماه رمضان، شب‌زنده‌داری‌ها تا صبح ادامه می‌یافت. ادارات دولتی در این ماه به جای روز، در شب کار می‌کردند و بساط افطار در دربار گسترده می‌شد. در اندرون نیز مجلس وعظ برگزار می‌شد که



خانمها از پشت پرده، سؤالات خود را مطرح می‌کردند. پس از افطار، زنان تا سحرگاه را به شوخی و صحبت می‌گذراندند.

اعیاد ملی و مذهبی با شکوه بسیار در اندرون برگزار می‌شد. چنانچه در زمان «ناصرالدین‌شاه»، علاوه بر اعیاد ملی و مذهبی، روز تولد شاه و عروسی‌هایی که در اندرون برگزار می‌شد، بر تعداد روزهای جشن و سرور می‌افزود. در کلیه این جشن‌ها، شاه به فراخور حال و مقام افراد به آنها هدایایی می‌داد.

معمولاً شاهان قاجار در سفرهای داخلی، زنان خود را همراه می‌بردند. اما در سفرهای خارجی به دلیل تفاوت چشمگیری که در نحوه زندگی آنها با محیط خارج از کشور بود، از بردن آنها خودداری می‌کردند. فقط یکبار ناصرالدین‌شاه، در سفر اول خود به خارج از کشور، «انیس‌الدوله» و «عایشه خانم» را همراه برد، اما در «مسکو» به صلاح‌دید صدر اعظم، آنها را به تهران بازگرداند. سوگلی شاه که سخت ناراحت شده بود سوگند یاد کرد که از صدر اعظم انتقام بگیرد. چون صدراعظم به تهران بازگشت، «انیس‌الدوله» با کمک دشمنان او، موجب برکناری وی شد.

اما همان‌طور که گفته شد در سفرهای داخلی شاه، همراه با همسران خود، خدم و حشم و وسایل مورد نیاز به سفر می‌رفت. دکتر «فوریه» پزشک مخصوص «ناصرالدین‌شاه» که در سفرهای شاه، او را همراهی می‌کرد، گوشه‌ای از آنچه را که در این سفرها دیده این‌گونه نقل می‌کند:

«... باوجود این‌که زیاد دور نشده بودیم، «ناصرالدین‌شاه»، قریب به پانصد زن، همراه خود داشت. منظره‌ی سان ایشان که در سی کالسکه و هفده تخت روان، حرکت می‌کردند، خالی از غرابت نبود. در این کالسکه‌های عهد عتیق، غالباً چهار زن می‌نشستند ولی تخت روان گنجایش دو نفر را به حال چهارزانو دارد و اگر پستی و بلندی‌های راه و لغزیدن‌های قاطر نباشد، یک‌نفر به راحتی می‌تواند بخوابد...»

«مهدعلیا»، آمیزه‌ای از دسیسه و دانش



«مهدعلیا» مادر «ناصرالدین‌شاه» در تاریخ دوره‌ی قاجار، حضوری همه‌جانبه و انکارناپذیر داشته است. اگر شاه قاجار بر تخت سلطنت می‌نشسته و به امیران و زیران خویش در رابطه با کارهای مملکتی دستور می‌داده است، «مهد علیا» در قصر خویش، دور از تاج و تخت رسمی شاهانه، سر رشته‌ی نادیدنی و گاه حتی ناخواندنی بسیاری از کارها را در دستان خود داشته است. ای کاش این قدرت نادیدنی و گسترده، تنها در جهت آبادانی کشور به کار می‌رفت. دریغ عمیق انسان بر آنست که نادانی و فساد، آن همه هوشیاری و توانایی انسانی را در راه بیداد و ویرانگری به کار انداخته بود.



نفوذ زنان درباري و خواجه‌سرایان حرم در امور مملکتی، بدون تردید در ساختار سیاسی کشور نیز تأثیر داشته‌است. شوراهاى غير رسمي که در حرم با حضور زنان و سوگلي‌ها و به‌ويژه شخص «مهدعليا» مادر «ناصرالدين‌شاه» صورت مي‌گرفته، در بسياري مواقع نقشي مخرب داشته‌است.

در اين زمينه نیز نکات بسياري ناگفته مانده است. نکاتی که همیشه به‌صورت عوامل کارساز پشت پرده و ظاهراً ناديدني خود را نشان داده است. در اين میان نقش «مهدعليا» در بسياري از دسيسه‌ها و دهن‌بينی‌هاي ويرانگر، بيشتتر از هر زني به‌چشم مي‌خورد. «اميرکبير» وزير دلسوز و کاردان اين دوره، بارها از دخالت بي‌مورد او در کارهاي خطير کشوري، نزد شاه شکايت برده بود.

«مهدعليا»، همسر «محمدشاه» و مادر «ناصرالدين‌شاه قاجار» است که پس از به سلطنت رسيدن شوهرش، لقب «مهدعليا» يافت. ناصرالدين‌شاه، مادر خود را بيشتتر «نواب» يا «خانم» خطاب مي‌کرد. اين زن در سن شانزده سالگي با «محمدشاه» ازدواج کرده بود، در بيست و هفت‌سالگي، «ناصرالدين ميرزا» را به دنيا آورده بود و آنگاه در چهل‌سالگي بيوه شده بود.

«دوست‌علي‌خان معيرالممالک» (نتيجه‌ي پسري مهدعليا) در باره‌ي اخلاق و رفتار او مي‌نويسد:

«مهدعليا»، به ظاهر زيبا نبود ولي از موهبات معنوي بهره‌اي بسزا داشت. بانوي پرمایه و باکفايت بود. ادبيات فارسي و قواعد زبان عربي را نیک مي‌دانست و خط درشت و ريز، هر دو را خوب مي‌نوشت. به مطالعه‌ي تاريخ و ديوان اشعار شعرا رغبتي وافر داشت و کتابخانه‌ي خصوصي او را، اين دو نوع کتاب تشکيل مي‌داد. گاه سخن، شيرين‌گفتار و به وقت محاوره، حاضر جواب بود. امثال و حکايات و اشعار بسيار، از بر داشت و ضمن گفتگو، آنها را در جاي خود به‌کار مي‌برد.»



«فريدون آدميت» در کتاب «اميرکبير و ايران» در اين مورد چنين آورده‌است:

«بسيار باهوش، جاه‌طلب و تجمل‌پرست و از زيبايي بي‌بهره بود. خط و ربطی داشت و به شيوه‌ي چليپا (خط منحنی)، خوب مي‌نوشت. به‌علاوه در فن مکر زنانه، استاد بي‌بديلي بود. منش او را قدرت‌پرستي و جنون جنسي مي‌ساخت. زندگي او، پرورده‌ي آن دو عنصر بود.»

«ليدي شيل» همسر کلنل «شيل»، وزير مختار انگليس در تهران، در کتاب خاطرات خود نظر ديگري در مورد زيبايي ظاهري او دارد. او مي‌نويسد:

«مادر شاه زن زیبایی است که به زحمت سی ساله به نظر می‌رسد، در حالی‌که سن واقعی او باید لاقل چهل سال باشد. او خیلی باهوش است و در اغلب کارهای مملکتی دخالت می‌کند».

«لیدی شل» در یکی از دیدارهایش، از او چنین توصیفی ارائه می‌دهد:

«مادر شاه، لباس مجللی دربر داشت. شلیته‌ی زیرفتی پوشیده بود. این شلیته‌های ایرانی، خیلی گشاد هستند که هر لنگه‌شان حتی از دامن‌های اروپایی نیز فراخ‌تر است و چون هنوز دامن‌فنی برای زنان ایرانی ناشناخته مانده، لذا زن‌های شیک‌پوش، معمولاً ده یازده شلیته به‌پا می‌کنند و آنها را در بالا با بند قیطانی می‌بندند تا جایگزین فنر زیر دامن شود.»



«لبه‌های شلیته‌ی مادر شاه، با یک ردیف مروارید نصب‌شده در روی گلابتون، تزیین شده بود. یک زیرپوش نازک آبی ابریشمی نیز به‌تن داشت که لبه‌های آن مرواریددوزی شده بود و تا زیر کمر و بالای شلیته‌ها ادامه می‌یافت و چون در زیر آن چیزی نهوشیده بود، بدن او بیشتر از آنچه که معمول زن‌های اروپایی است، نمایان بود. روی این زیرپوش یک جلیقه‌ی کوتاه از مخمل به‌تن داشت که تا کمر می‌رسید و لبه‌های آن در قسمت پایین از هم دور می‌شد.»

«...روی سرش یک شال انداخته بود که در زیر چانه به وسیله‌ی سنجاقی به‌هم متصل می‌شد و روی این شال، رشته‌هایی از مروارید درشت و قطعاتی از الماس نصب شده بود. موهایش را در قسمت پشت سر، جمع کرده و از زیر شال بیرون انداخته بود. چند انگوی بسیار قشنگ به دست‌ها و چند گل‌بند قیمتی بر گردن داشت. «مهدعلیا» کفشی به‌پا نداشت ولی پاهایش را یک جفت جوراب اعلای کشمیری پوشانده بود. کف و نوک انگشتان دستش را با حنا قرمز کرده و لبه‌ی داخلی پلک چشم‌هایش را سرمه مالیده بود. قطر ابروهایش را دوبرابر کرده بود و گونه‌هایش کاملاً سرخ شده بود.»

«دوست‌علی خان معیرالممالک» در مورد خدم و حشم «مهد علیا» چنین می‌آورد:

«مهدعلیا را دستگاهی عظیم و باشکوه بود. چهار تن خواجه‌سرا و بیست خدمتکار مخصوص با جامه‌های ممتاز و جواهر نشان، پیوسته در حضور او بودند. یک دختر و پسر سیاه‌پوست به نام‌های «محبوبه» و «سلیم» با جامه‌های فاخر جزو خدمه‌ی لاینفک او بودند. «مهدعلیا» چنان آنان را عزیز می‌داشت که مورد رشک و تملق اهل اندرون قرار داشتند.»



«در آبدارخانه و سر سفره‌خانه‌ی او، چندان قلیان مرصع، فنجان‌های چای و قهوه‌خوری و ظروف نقره و طلا وجود داشت که در دکان چند زرگر معتبر یافت نمی‌شد. آفتابه لگن مخصوص او، از طلاهای جواهرنشان و دیگر آفتابه لگن‌ها از نقره میناکاری بود.»

«مهدعلیا» گرمابه‌ای مخصوص داشت که رخت‌کن و دیوارها و کف آن از زیباترین سنگ‌های مرمر ساخته شده بود. اسباب و لوازم حمام او نیز از نقره‌ی فیروزه نشان بود. هفته‌ای دو بار، صبح‌ها به حمام می‌رفت. در مسیر راه، کنیزانش از در اتاق تا در حمام، در دو ردیف صف بسته و پرده‌ی بلندی را که از طاق شال تهیه شده بود نگاه می‌داشتند تا اهل حرم، مادر شاه را در جامه‌ی خواب نبینند.»

مادر شاه، در ماه رمضان، بانوان درجه اول حرم را به افطار دعوت می‌کرد و پس از آن به صورت دودانگ در آهنگ حجاز، تلاوت قرآن می‌کرد و دعاها و ویژه را خوش می‌خواند.

وجود «مهدعلیا» در دربار، پناهگاه متخلفین بود. همیشه تنی چند از شاهزاده‌های بیکار و تن‌پرور قاجار در این بزم و بساط به مفتخوری و ارتکاب انواع هرزگی‌ها می‌پرداختند. جالب آن‌که مادر شاه، در واقع، معرکه‌گردان این دار و دسته‌ها بود. ناگفته نماند که بسیاری نشانه‌ها حکایت از آن دارد که او خود نیز در پاره‌ای از هرزگی‌ها و خوشگذرانی‌های آنان شرکت داشته‌است

یکی از دلایل دشمنی «مهدعلیا» با «امیرکبیر»، این بود که او در دوران صدارت خود، دایره‌ی عمل درباریان و از جمله مهد علیا را بسیار محدود کرده بود تا آن‌جا که بسیاری از جیره و مواجب‌هایی را که این عده به خود اختصاص داده بودند، به کلی قطع کرده بود و آنها را از اطراف مادر شاه تارانداده بود.

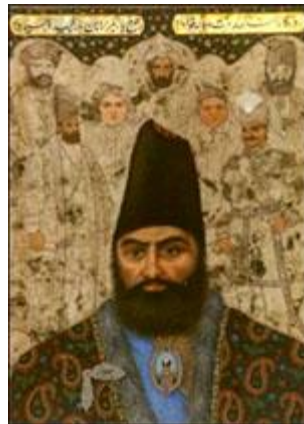
بد نیست برای شناخت بیشتر از ویژگی‌های «مهدعلیا»، اشاره‌ای داشته باشیم به نامه‌های «کنت دوگوبینو»ی فرانسوی که در سال ۱۸۶۰ میلادی به سمت وزیرمختار فرانسه به دربار ایران می‌آید. او در نامه‌ای به یک ژنرال اتریشی، در باره‌ی «مهدعلیا» چنین می‌نویسد:

«نسبت به سوابق اخلاقی مادر «ناصرالدین‌شاه» حرف‌ها می‌زنند. می‌گویند حتی این پسرش، ناصرالدین‌شاه، نتیجه‌ی معاشقاتی است که او با شاهزاده «فریدون میرزا» داشته که دوماه قبل در مشهد فوت کرده‌است. می‌گویند زنی است خیلی باهوش و عاقل، دارای شرم سیاسی که کارهای مهمی انجام داده‌است. حتی در اوایل سلطنت «ناصرالدین‌شاه»، قبل از آن‌که شاه وارد تهران شود، در زمان غیبت وی، چهل روز تهران را به تنهایی و با کمال قدرت اداره کرده‌است.»



«ملکه‌ای بی‌اندازه خوشگذران و عشرت‌طلب بوده‌است. اغلب موسیقیدان‌ها و رقاصه‌ها را به قصر خود دعوت می‌کرده و با معشوق‌های خویش مشغول معاشقه می‌شده است. اما جالب آن که همان مطرب‌ها و رقاصه‌ها خبر این خوشگذرانی‌ها را در شهر پخش می‌کرده‌اند. البته این امر بر «امیرنظام» سنگین می‌آمده و از این رو به عناوین مختلف، جلوی این کارهای او را می‌گرفته است. در این میان، «مهدعلیا» نیز بیکار ننشسته است و با بدگویها و دسیسه‌های خود در حضور ناصرالدین شاه، باعث برکناری امیر از صدارت شده است.»

«امیرکبیر» بر اثر اصلاحات مفیدی که انجام داد و نیز بر اثر نفوذی که در کلیه شئون کشوری و لشگری به هم رسانید قدرت او نزد درباریان روز به روز بیشتر شد. پس از آنکه مستمریهای گراف آنان را قطع کرد در برابر او صف آرایی کردند و با تملق و چرب زبانی افکارشاه جوان را، که خود از نفوذ و قدرت روزافزون «امیر» به وحشت افتاده بود، علیه او تحریک کردند.



«ناصرالدین شاه» سرانجام تحت تأثیر بدگویهای اطرافیان، «امیر کبیر» را از صدارت برکنار و به حکومت کاشان منصوب کرد. اما دشمنان او چون از تعلق خاطرشاه به وی آگاه بودند، از بیم آن‌که مبادا بار دیگر او را بر مسند صدارت برگرداند، شاه را واداشتند تا فرمان به قتل او دهد. اما لازم است اشاره شود که در این میان، دو شخص، بیشترین نقش را در عملی کردن این قتل به‌عهده داشتند. یکی از آنها «میرزا آقاخان نوری» بود و دیگری «مهدعلیا» مادر «ناصرالدین‌شاه».

«مهدعلیا» از همان آغاز صدارت «امیرکبیر» به او نظر خوشی نداشت. چگونه می‌توان مادر شاه بود و از آن همه خدم و حشم برخوردار، اما شخصی از کنار وارد ماجرا شود و زیر عنوان «صدر اعظم»، تمام حقوق و مستمری‌های شاهزادگان، اعیان، نجبا و روحانیون را قطع کند و دست آنان را از همه‌ی کارها کوتاه گرداند؟

علاوه بر این‌ها، وی راه اعمال نفوذهای بیجا را بر «مهدعلیا» بسته و جلوی برخی خودسری‌ها و هوسرانی‌های او را گرفته بود. به همین جهت مادر شاه، در ردیف دشمنان قسم خورده‌ی او قرار داشت و به هر وسیله‌ی ممکن، در صدد بود تا «میرزا آقاخان نوری» را که وزیر لشکر «ناصرالدین‌شاه» بود، به جای او بنشانند.



پنج ماه پس از صدارت «امیرکبیر»، دشمنان او، عده‌ای از سربازان را که حقوق و مواجیشان به تعویق افتاده بود بر علیه او شوراندند. سربازان بر او و نگهبانان او شوریدند و دو تن از آنها را به قتل رساندند و خواستار برکناری وی شدند. شاه که در این میان، خود نیز از قدرت و توانایی «امیرکبیر» هراسان بود، پس از برکناری او از مقام صدارت، وی را به حکومت کاشان گمارد. هنوز زمان کوتاهی از این امر نگذشته بود که شاه، او را به «باغ فین» در کاشان تبعید کرد.

سرانجام دسیسه‌های «مهدعلیا» و همدستانش، شاه قاجار را به یکی از ننگین‌ترین کارها یعنی صدور فرمان قتل «امیر کبیر» واداشت. مأموران شاه‌ی، در هجدهم ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۸ در حمام «فین» کاشان، رگ‌های او را زدند و جان شریف و ارزشمندش را گرفتند. ایران در آن زمان، یکی از کارآمدترین شخصیت‌های ترقیخواه خود را از دست داد.

اما برخلاف هم‌ی این دسیسه‌ها که به مرگ «امیرکبیر» منجر شد، «مهدعلیا» در تلاش بود تا با دست‌زدن به کارهایی از قبیل درست کردن و تعمیر بناهایی مانند مسجد، کاروانسرا، مدرسه و باغ، نام نیکی از خود به یادگار بگذارد. از جمله‌ی آنها می‌توان به باغ «مهدعلیا»، مدرسه‌ی «حکیم‌باشی» در ارگ، بقعه و بارگاه «زبیده‌خاتون» در نزدیکی شهر ری، تعمیر مسجدی معروف به نام مسجد «مادر شاه» اشاره داشت.

در این نوشتار، گذشته از منابع قبلی که مورد استفاده‌ی نگارنده بوده، از منبع دیگری نیز در فراهم‌آوردن این مطلب استفاده کرده‌ام. منبع مورد نظر «زنان نامدار تاریخ ایران (مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه)» و نوشته‌ی «فریبرز بختیاری اصل» است.

زنان قاجار در اسارت مناسبات اندرونی و بیرونی

بخش دوازدهم



در عصر قاجار، شیوه‌ی پوشش زنان در محیط خانه و بیرون از آن، متفاوت بود. نوع پوشش آنان را در درون خانه از لحاظ تاریخی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دوره‌ی اول، از ابتدای دوران قاجار تا مسافرت «ناصرالدین‌شاه» به فرنگ. دوره‌ی دوم، از مسافرت «ناصرالدین‌شاه» تا پایان عصر ناصری و ابتدای دوره‌ی مظفری. دوره‌ی سوم، از ابتدای دوره‌ی مظفری تا پایان دوره‌ی قاجار.

دوره‌ی اول، از ابتدای دوران قاجار تا مسافرت «ناصرالدین‌شاه» به فرنگ

لباس زنان را در دوره‌ی اول، پیراهن کوتاه بدون یقه‌ای تشکیل می‌داد که جلوی آن باز و دکمه‌های زرین و مروارید نشان زینت‌بخش آن بود. نزد خانواده‌هایی که از ثروت کافی برخوردار بودند، این دکمه‌ها از طلا و مروارید بود. نوع پارچه‌ها ابریشمی بود که گاه چندین رشته مروارید به دور یقه دوخته می‌شد.

معمولاً پیراهن‌ها را شلواری گشاد، مانند شلوار مردان و نیم‌تنه‌ای کوتاه به نام «ارخالق» تکمیل می‌کرد. بر روی آن «چاپکین» می‌پوشیدند که عبارت بود از پیراهن بدون یقه‌ای که جلوی آن باز بود و در زیر کمر، از چپ به راست دکمه می‌خورد. پوشش سر را نیز پارچه‌ای به شکل سه‌گوش تشکیل می‌داد که به آن «چارقد» می‌گفتند و از انواع آن می‌توان به دو نمونه‌ی چارقد «قالبی» و «آفتاب‌گردانی» اشاره کرد.

دوره‌ی دوم، از مسافرت «ناصرالدین‌شاه» تا پایان عصر ناصری و ابتدای دوره‌ی مظفری

مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ و روسیه و دیدن بالرینهای «پترزبورگ» که شلوار بافته‌ی چسبان و نازکی به پا می‌کردند و دامن‌های بسیار کوتاهی به اندازه یک وچب روی آن می‌پوشیدند، شاه را بر آن داشت که زن‌های حرم خود را به پوشیدن این نوع لباس تشویق کند. او زنان حرمسرا را واداشت تا چاقچورها (شلوار بلند چین دار مخصوص زنان) را کنار گذارند، شلیته‌های کوتاه بپوشند و سر و موی خود را نیز با روسری‌های سفید ساده بپوشانند. سلیقه شاه اندک و آرام از درون حرمسرا به بیرون سرایت کرد و بسیاری از زنان و دختران خواص نیز به آن گراییدند اما این خواست در میان مردم عادی و به دلیل فضای مذهبی حاکم بر جامعه، جای خود را پیدا نکرد.



بهجت‌الدوله

دوره‌ی سوم، از ابتدای دوره‌ی مظفری تا پایان دوره‌ی قاجار

در این دوره، کت و دامن و لباس به شیوه‌ی فرنگی به‌ویژه در میان زنان طبقه‌ی مرفه افزایش یافت. خانواده‌های وابسته به دربار از این نوع پوشش استفاده می‌کردند و زنان روشنفکری چون «قره‌العین» نیز بدون حجاب در جمع ظاهر می‌شدند.

لباس بیرونی خانم‌ها، چادر یک‌شکل و همانندی بود که سر تا پای زنان را کاملاً می‌پوشاند و معمولاً از پارچه‌های ابریشمی، پشمی، تافته و اطلس بود که به رنگهای سیاه، آبی پررنگ و آبی نیلی تهیه می‌شد. عموم زنان دیگر از پارچه‌های نخی راه راه یا گلدار استفاده می‌کردند که با دو شیوه‌ی دوخت از هم شناخته می‌شدند.

بر روی این چادرها رویندی به‌منظور پوشاندن چهره استفاده می‌شد که پارچه‌های چهارگوش و یا مستطیل شکل بود و قسمت پوشش چشم‌ها را توردوزی کرده بودند. این روینده توسط قلاب‌هایی به پشت سر بسته می‌شد. چگونگی شکل و نوع این قلاب‌ها مشخص‌کننده‌ی طبقه‌ی اجتماعی فرد بود. و بالاخره قسمت بعدی این پوشش را چکمه‌ای به نام «چاقچور» تشکیل می‌داد. در اواخر دوره‌ی قاجار، نوعی روینده به نام «پیچه» متداول شد که کوچک و مربع شکل بود و از موی دم اسب تهیه می‌شد.

اما لباس زنان ایلپاتی و روستایی که اکثر آنها در کارهای اقتصادی خانواده سهمی داشتند، به‌مراتب شکل راحت‌تر و آزادتری داشت. بیشتر آنها از همین لباس‌های محلی امروزه استفاده می‌کردند. روح حاکم بر زندگی مردم در دوره‌ی قاجار، روح مذهبی بود و آموزش و تربیت کودکان نیز بر همین اساس قرار داشت. مهمترین رکن اجتماعی، خانواده بود که از شوهر، زن یا زنان و فرزندان تشکیل می‌شد. جایگاه زن در چنین جامعه‌ای، در اندرون خانه بود و به مراتب دور از تغییر و تحولاتی بود که در جامعه رخ می‌داد.

محل سکونت از دو قسمت اندرونی و بیرونی تشکیل می‌شد. مرد خانه در بخش بیرونی آن حضور داشت. می‌توانست از دوستان، آشنایان و دیگر مراجعین پذیرایی کند و کلیه‌ی فعالیت‌های خود را در آنجا انجام دهد. از آنجا که نقش مذهب در چنین جامعه‌ای، نقشی اساسی بود، گزینه‌های تربیتی و آموزشی خانواده را مسجد، وعظ و قوانین و سنت‌های جاری جامعه تشکیل می‌داد. نقش خانواده، انتقال اندیشه‌های مذهبی به کودکان بود و پدر نیز پیشه و هنر خویش را به فرزند می‌آموخت تا جانشین بلافاصله او گردد.

ازدواج و گونه‌های مختلف آن در دوران قاجار

در دوران قاجار سن ازدواج بر اساس موازین اسلامی بود و ازدواج‌ها به دو شکل صورت می‌گرفت: - ازدواج‌هایی که به خواست خانواده و در دوران کودکی انجام می‌شد. در این شیوه‌ی ازدواج، به محض به‌دنیا آمدن کودکی، تصمیم گرفته می‌شد که در بزرگی باید با چه کسی ازدواج کند. - ازدواج‌هایی که در بین خانواده‌های روشنفکر جامعه رایج بود. در این شیوه، فرزندان خانواده می‌توانستند پس از پایان تحصیلات، اما با خواست والدین خود ازدواج کنند. تمایل و نظر طرفین نقشی نداشت.

- ازدواج‌های سیاسی، که بیشتر در محیط دربار و بین خاندان سلطنتی صورت می‌گرفت. این‌گونه پیوندها بیشتر در جهت برقراری صلح و ایجاد رابطه با بزرگان کشوری بود. عامل دیگر ازدواج‌های سیاسی که بین اشراف و خاندان سلطنتی رایج شده بود بیشتر جهت به‌دست‌آوردن مقام و کسب املاک بیشتر و امتیازات خاص اجتماعی بود.



تاج‌السلطنه

«تاج‌السلطنه» دختر «ناصرالدین‌شاه» در خاطرات خود می‌نویسد: «تمام ماها را که مردم برای خودشان یا پسرانشان می‌گرفتند، مقصود اصلی و نقطه‌نظر، خودشان بودند که به‌واسطه‌ی داشتن دختر سلطان در خانه، هرگونه تعدی و تخطی نسبت به مال و جان و ناموس مردم می‌کنند، مؤاخذه نشوند و مختار و مجاز باشند. بیچاره ما که اسلحه‌ای برای مردم بودیم.»

از این دسته ازدواج‌ها می‌توان به ازدواج‌های «عزت‌الدوله» خواهر «ناصرالدین‌شاه» اشاره کرد. او نخست با «میرزاتقی‌خان امیرکبیر» ازدواج کرد. اما پس از توطئه‌ی دربار، علیه «امیر» و قتل او بر اثر فشار اطرافیان، با وجود این که هیچگونه رضایتی نداشت به عقد ازدواج پسر «میرزا آقاخان نوری»، (قاتل امیر کبیر) درآمد. بعدها از او نیز طلاق گرفت. «عزت‌الدوله» تا پایان عمر خود حدوداً پنج بار ازدواج کرد. نامه‌ای که او در همین رابطه برای برادر خود «ناصرالدین‌شاه» می‌نویسد چنین است: «گویا کمینه جزو اسباب‌بازی سلطنت و صدارتم که هر کس صدراعظم می‌شود، من باید در خانه‌ی او زندگی کنم.»



عزت‌الدوله

ازدواج «شکوه‌السلطنه» با «موقرالسلطنه» نیز از همین دسته بود که نتیجه‌ی آن، دریافت حکومت

ساوه از شاه قاجار شد. نوع دیگر از ازدواج‌های سیاسی، ازدواج‌هایی بود که میان خانواده‌ی سلطنتی و پاره‌ای از علما صورت می‌گرفت. تا بدین وسیله، شاه از حمایت روحانیان برخوردار شود و با توجه به نقش عمده و جایگاهی که مذهب در جامعه و میان مردم داشت، از وجهه‌ی خوبی نیز برخوردار باشد.

«مادام دیولافوا» قبل از ورود به تهران با درشکه‌ی مجلل امام جمعه‌ی تهران برخورد می‌کند و در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «امام جمعه‌ی تهران یکی از علمای متنفذ شهر به شمار می‌آید و علاوه بر این به دامادی شاه نیز مفتخر است.»

از عوامل دیگر ازدواج که بدترین شیوه و شکل آن می‌تواند باشد، وجود نابسامانی‌های اقتصادی جامعه را می‌توان نام برد که به دلیل فقر و تهیدستی، با دختران به شکل کالا برخورد می‌شد. به این معنی که دختران به‌عنوان کالا به جای پول یا جنس معامله می‌شدند. گاه اتفاق می‌افتاد که اهالی یک شهر یا روستا و یا محل، پول کافی برای جابجایی به خواستهای والیان و یا حاکمان آن منطقه نداشتند. مردم به ناچار باید دختران خود را به آنها پیشکش می‌کردند. برخی از این حکام در مقابل مالیات دریافت نشده‌ی اهالی، دخترانشان را به‌زور تصاحب می‌کردند.

در نطق یکی از این واعظان در جریان نهضت مشروطیت آمده‌است که در یکی از سال‌ها چون وضع محصولات کشاورزی بسیار خراب بود و مردم نمی‌توانستند از عهده‌ی دادن مالیات به حاکم آنجا برآیند، به دستور وی، سیصد دختر از مردم بدهکار را گرفتند و به ترکمانان فروختند. برخی از این دختران را از خواب ناز در کنار مادرشان بیدار کردند و وحشیانه بردند.

چند همسری یا داشتن زنان گوناگون در این دوره بسیار متداول بود. به‌طور کلی زنان عقدی از موقعیت بهتری نسبت به زنان غیرعقدی برخوردار بودند. اینان معمولاً از طبقات هم‌تراز انتخاب می‌شدند. زنان صیغه‌ای از طبقات پایین‌تر بودند تا سمت خدمتکاری را برای زنان ارشد داشته باشند. همسر محبوب، «سوگلی» نام داشت و صرف‌نظر از این که عقدی باشد یا صیغه‌ای از نفوذ فراوانی نزد شوهر برخوردار بود.

گروه دیگری از زنان که در این دوره حضور داشتند، کنیزان بودند که به راحتی در ایران آن دوره، خرید و فروش می‌شدند. اینان در درون خانه به‌عنوان نوکر یا کلفت کار می‌کردند و پس از مدتی جزو اعضای خانواده بشمار می‌آمدند.

در مناطق مهم اقتصادی کشور، زنان همپای مردان و گاه بیش از آنها در تهیه‌ی فرآورده‌های اقتصادی نقش داشتند. در نواحی شمال ایران، بسیاری از تولیدات کشاورزی توسط زنان صورت می‌گرفت. زنان عشایر نیز از دیرباز عمده‌ترین تولیدکنندگان محصولات دامی بوده‌اند. شاید همین نقش برجسته‌ی زن در زمینه‌ی فعالیت‌های تولیدی در زندگی ایللیاتی، زمینه‌ی ازدواج‌های گوناگون و رواج چند همسری را فراهم آورده باشد.



از آنجا که دامداری اساس تولید اقتصادی بوده است، چند همسری در رابطه‌ی مستقیم با تعداد دام‌ها و تقسیم کار قرار می‌گرفت. در مواردی حتی زن ارشد، خود به خواستگاری می‌رفت تا برای شوهرش



همسري جديد بياورد و در نهايت، ميزان بهره‌كشي او نيز كاهش يابد. از جمله فعاليت‌هاي اقتصادي اين زنان مي‌توان به انجام كارهاي دستي، بافتن قالي، جاجيم و گلليم، بافتن پارچه، تهيه‌ي خشكبار و لبيات، ريسندگي و بافندگي، گلدوزي، قلاب‌دوزي، تهيه‌ي روبه‌ي گيوه، داشتن شغل خياطي، مامايي، دايجي و پرستاري اشاره كرد.

نكته‌ي بسيار مهم در زندگي اجتماعي زنان دوره‌ي قاجار، اين است كه هر چقدر زنان در توليد اقتصادي نقش بيشتري داشته باشند، از آزادي اجتماعي بيشتري بهره‌مند شده و از احترام و قدرت بيشتري نزد شوهر خود برخوردار مي‌شوند. در اين دوره، زباني كه متعلق به قشرهاي پايين جامعه بودند، سهم بيشتري و اساسي‌تر در تهيه و توليدات اقتصادي داشتند تا زنان طبقات متوسط و بالاي جامعه.

www.PersianDown.com

